

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و هفتم ۱۳۹۷/۱۰/۰۹

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۲۱) - «اجتهاد از دیدگاه محمد رشید رضا»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! دابة الارض را می‌گویند در مورد حضرت امیرالمؤمنین است.

پاسخ

بله در روایات ما هست که مراد از «دابة الارض» حضرت امیر است که در رجعت بر می‌گردد.

پرسش:

حاج آقا! چرا دابه گفته است؟

پاسخ:

به عنوان جنبه؛ یعنی کسی که جنب و جوش دارد و حرکتی انجام می‌دهد، حالا این‌که به چه مناسبتی دابة الارض گفته‌اند خیلی اطلاع ندارم؛ ولی شاید از این باب باشد که آمدن حضرت امیر (سلام الله علیه) جنب و جوشی در میان مردم ایجاد می‌کند!

پرسش:

استاد! اهل سنت این را به عنوان مذمت گرفته‌اند.

پاسخ:

بله به عنوان مذمت گرفته‌اند، ما مفصل این را در «سایت ولی عصر» جواب دادیم، خودشان هم این قضیه را دارند.

پرسش:

«بعوضه» چطور؟

پاسخ:

«بعوضه» را هم همین طور دارند

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً)

خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۶

آن را هم ما مفصل جواب دادیم.

پرسش:

استاد ببخشید! اهل سنت روایت دارند که امام صادق علیه السلام نسلش از طرف مادر به ابی بکر بر می‌گردد.

پاسخ:

نه، این محرز نیست! این‌ها آن قضیه‌ی «ولدنی ابوبکر مرتین» و غیره را می‌گویند، البته ائمه (علیهم السلام) از نظر آباء همه مؤمن بودند تا به «حضرت آدم» برسد. از نظر مادر هم پدر و مادرها برای مادران ائمه ملاک نیستند خود نفس آن‌ها ملاک هستند، «ارحام مطهره»؛ یعنی مادری که رحم مطهر است «نرجس خاتون» پدر و مادرش هر دو مشرک هستند؛ ولی خودش رحم مطهر دارد! مراد از «ارحام مطهره» آن مادرانی است که رحم مطهر دارند.

پرسش:

مطهر از شرک و...

پاسخ:

نه، مطهر یعنی خودشان مطهر باشند شخص خود مادر! این که مادر تا به آدم برسد نیست! در «اصلاب شامخه» تا به حضرت آدم «اصلاب شامخه و مطهره» دارند؛ ولی «ارحام مطهره» فقط شامل مادران خواهد بود، مادرانی بلا واسطه نه مادران مع الواسطه! در پدر مع الواسطه و بلا واسطه شرط است.

پرسش:

حاج آقا! کنایه است دشمنان ائمه «بنی امیه» و «بنی مروان» مادران اینها صاحبان پرچم بودند.

پاسخ:

به قول عمر که به رسول الله گفت یا رسول الله پرده را بالا نزن! خلاصه مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز! خودش این را گفت دیگر ما چه کار کنیم!

گر حکم شود که مست گیرند \* \* در شهر هر آن چه هست گیرند

شروع بحث ...

در جلسه گذشته تعاریفی را که آقایان نسبت به «اجتهاد» کرده بودند آوردیم و گفتیم که «محمد رشید رضا» که بنیانگذار «سلفی‌گری در شمال آفریقا» است و «محمد عبده»، «سید جمال الدین اسد آبادی» و «سید قطب» و برادرش تقریباً همه‌شان هم مسلک و هم رأی هستند. مخصوصاً اینها بنیانگذار «سلفی جهادی» بودند و عمدتاً هم حکومت‌ها را مشرک می‌دانستند! خیلی کاری با مردم نداشتند.

«محمد رشید رضا» می‌آید همان تعریفی که همه دارند را می‌گوید:

«استفراغ الفقیه الوسع في تحصیل ظن بحکم شرعي»

تا آن جا که می‌گوید:

«للمجتهد شرطان : ( الأول ) معرفة الباري تعالى و صفاته»

این‌که مراد از صفت باری چیست؟ حتما منظورش آن است که آن خدایی را بشناسیم که نیمه شب سوار الاغ می‌شود روی زمین می‌آید «و هل من مستغفر» می‌گوید! در قیامت هم پایش را داخل جهنم می‌گذارد آتش جهنم خاموش می‌شود و دیگر نمی‌تواند از جهنم بیرون برود!

«وتصديق النبي صلى الله عليه وآله وسلم بمعجزاته وسائر ما يتوقف عليه علم الإيمان»

حتما تصدیق نبی هم همان نبی است که در «صحیح بخاری» آقایان معرفی کرده‌اند!

«كل ذلك بأدلة إجمالية، وإن لم يقدر على التحقيق والتحصيل على ما هو دأب المتبحرين في علم الكلام»

این یک مورد بود که نسبت به خداشناسی و پیغمبر شناسی آگاهی داشته باشد

**پرسش:**

استاد! بهتر از بقیه است، بقیه این را نگفته بودند.

**پاسخ:**

آخر چه! کسی که مجتهد است، مجتهد که می‌خواهد احکام شرعیه استنباط کند اگر معتقد به خدا و پیغمبر نباشد اصلا استنباط حکم شرعی چه معنایی دارد؟ استنباط حکم شرعی از کتاب و سنت است؛ یعنی در حقیقت یک حرفی زده که بی معنا است!

«(والثاني) أن يكون عالمًا بمدارك الأحكام وأقسامها وطرق إثباتها ووجود دلالتها و تفاصيل شرائطها ومراتبها و

جهات ترجيحها عند تعارضها»

این هم یک نکته‌ی ظریفی است که در برابر روایات متعارض مرجحات سندی و یا دلالی را بداند. آقایان خیلی زیاد روی این مانور نداده‌اند و این‌که الحق والانصاف در رابطه با روایات متعارض آقایان چه مرجحاتی دارند!

«والتفصي عن الاعتراضات الواردة عليها»

این اشکالاتی که بر مدارک احکام است بتواند از آن بیرون در بیرون

رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا (المتوفی: ۱۳۵۴هـ)، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۶۶، الناشر: الهيئة المصرية

العامه للكتاب، ۱۹۹۰م.

این دو نکته‌ی است که ایشان اضافه کرده است و در تعریفات دیگر فقها این دو نکته را نداریم و در حقیقت هردو به یک چیز برمی‌گردند. در برابر تعارض و یا اشکالاتی که است، یک مرتبه تعارض سنت با سنت است و یا تعارض سنت با کتاب است.

یکی از اساتید «دانشگاه ام القری» یک کتابی دارد، من این کتاب را از «مکه» از همان کتابفروشی جلوی «دانشگاه ام القری» خریدم، کتابی خیلی خوب و عالی است! اسم کتاب: «مخالفة الصحابي للحديث النبوي» هست. موضوع این کتاب این است روایاتی که خود صحابه نقل کرده‌اند و خودشان بر خلاف روایت فتوا داده و عمل کرده‌اند! تمام این‌ها را در یک جلد جمع کرده است. خیلی کتاب زیبایی است! یعنی یکی از کتاب‌هایی است که می‌شود از معجزات قرن شمرد!

مثلا از «عایشه» چندین روایت نقل می‌کند بعد فتاوی که «عایشه» بر خلاف آن روایات داده است را می‌آورد! این جالب است که بعد می‌گوید اقوال علمای اهل سنت چیست؟ «احناف» می‌گویند ملاک حدیث صحابه است، «حنابله» می‌گویند ملاک فتوای صحابه است، «شافعی‌ها» می‌گویند ما توقف می‌کنیم نمی‌دانیم آیا حدیثی که از پیغمبر نقل کرده حجت است یا فتوای ایشان حجت است؟! خلاصه این که در این کتاب یک غوغایی است! یعنی لولا بر حقانیت شیعه و بطلان این‌ها همین یک کتاب کفایت می‌کند. خیلی جالب است!

در هر صورت ...

اگر آقایان در تعارضات و اعتراضات بخواهند تحقیق بکنند در تعارض سنت با سنت، سنت با قرآن؛ تعارض روایات صحابه با فتاوا و عمل این‌ها یک غوغایی است! همان تعبیری که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفها قبيلة اختلفت فصارت حزب إبليس»

النصائح الكافية - سيد محمد بن عقيل العلوي - ص ۴۵

یعنی واقعا آدم این قضیه را با چشمش می بیند، اینهایی که از اهل بیت جدا شدند چطور گرفتار دام ابلیس شدند بدون آن که بفهمند! من بعضی وقتها فکر می کنم در دنیا این آقایان دل شان خوش است و خیلی هایشان هم با اعتقاد اعمال شان را انجام می دهند؛ ولی وقتی اولین لحظه مرگ شان فرا می رسد می بینند یک عمری بیراهه رفتند! چقدر تأسف می خورند چقدر اظهار ندامت می کنند و چقدر اظهار بدبختی و بیچارگی می کنند!

همان تعبیری که من یک روز عرض کردم که آقا امام صادق فرمود ارزش شما شیعه ها آن روزی روشن می شود که لحظه جان دادن تان فرا برسد رسول اکرم بالای سرتان امیر مؤمنین پایین پای تان حاضر می شوند.

امیر المؤمنین می فرماید:

«أبشر أنا على بن أبيطالب الذي كنت تحبه»

آن جا صفا دارد و آن جا عشق است! و گرنه دنیا گذری است. شب سمور گذشت و لب تنور گذشت! آن جا وقتی می گویند جوجه را آخر پاییز می شمردند آن ملاک است.

رشید رضا در ادامه می گوید:

«فيحتاج إلى معرفة حال الرواة وطرق الجرح والتعديل وأقسام النصوص المتعلقة بالأحكام وأنواع العلوم الأدبية

من اللغة والصرف والنحو وغير ذلك»

صرف و نحو را ایشان اضافه کرده است ما در تعاریف قبلی ها این را ندیدم!

البته ایشان می گوید:

«هذا في حق المجتهد المطلق الذي يجتهد في الشرع»

اما «مجتهد» در یک یا دو مسئله:

«وأما المجتهد في مسألة فيكفيه علم ما يتعلق بها»

« ولا يضره الجهل بما لا يتعلق بها »

ایشان بحث دیگری را می‌گویند:

«إنني أذكر لك خلاصة ما في كتاب جمع الجوامع»

بعد ایشان مفصل از «جمع الجوامع» می‌آورد:

«المجتهد عندهم هو الفقيه ويشترط في تحققة أن يكون بالغاً عاقلاً»

البته آقایان اهل سنت می‌گویند حتی بچه‌های شیر خوارمان هم «مجتهد» هستند! و مسئله احکام شرعی صادر می‌کنند، بحثی را هم ما در «شبکه سلام» در این مورد داشتیم و این اقوال را به تناسبی در «المدخل الى علم الرجال والدرايه» هم آورده‌ایم که بلوغ درباره راوی چه موقع است؟ در تکلیف، بلوغ ۹ ساله و ۱۵ ساله است؛ ولی آقای «بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) و مرحوم «استرآبادی» و دیگران همه معتقد هستند که بلوغ در روایت ۱۸ سال است؛ یعنی علی الاقل یک راوی باید ۱۸ سال را گذرانده باشد و تقریباً با روایات و فتاوی بزرگان و غیره آشنا باشد و بتواند بین مطلق، مقید و امثال این‌ها تشخیص بدهد.

آقایان اهل سنت می‌گویند نه! ما همچنین چیزی شرط نداریم، همین اندازه‌ی که از دور یک چیزی را دید تشخیص بدهد این الاغ یا گاو است همین کفایت می‌کند! بلوغ، به همین اندازه کافی است و بعد هم از یکی از فقهای شان ادله می‌آورند، ظاهراً «ابن عربی عارف» است - نه آن «ابن عربی مالکی» ناصبی - از ایشان در مورد مسئله‌ای سوال کردند یک بچه‌ای داشت شیر می‌خورد، گفت از او سوال کنید ایشان به زبان آمد حکم شرعی را بیان کرد!

**پرسش:**

در مورد «مسور» که چهار پنج سالش بوده و «ابن عباس» هم هشت سالش بوده، همین را می‌گویند.

پاسخ:

بله زمان رحلت نبی مکرم ۸ - ۹ سالش بوده، «مسور» سال دوم هجرت به دنیا آمده تقریباً با «ابن عباس» یکی است.

پرسش:

شلوارش را هم نمی‌توانست بالا بکشد!

پاسخ:

بله، لخت مادر زاد جلوی پیغمبر راه می‌رفته است!

بعد ایشان می‌گوید:

« يشترط ... بالغاً عاقلاً ذا ملكة ... فقيه النفس »

مراد از «فقيه النفس» ظاهراً این است که تقوایی داشته باشد و فتاوایش بر مبنای هوای نفس نباشد.

«عارفاً بالدليل العقلي ای براءة الاصلية»

این هم تعابیر جدیدی است که غالباً این‌ها از شیعه گرفتند.

«ذا درجة وسطی فی اللغة العربية وفنونها (من النحو والصرف والبلاغة)»

«بلاغه» را هم جدید آوردند دیگران ندارند.

« والأصول والكتاب والسنة ، وصرح بأنه يكفي في زماننا الرجوع إلى أئمة الحديث ، أي : إلى مصنفاتهم في

الجرح والتعديل وما يصح وما لا يصح »

این اندازه در «علم رجال» مقلد هم باشد اشکالی ندارد، حالا اگر کسی از این آقایان سوال کند که اگر مراجعه کردیم

دیدیم «شعبی» می‌گوید راوی ضعیف است، «ابن رازی» می‌گوید راوی ثقة است آن‌جا باید چه کار بکند؟ الان هم که

اختلافات‌شان الی ماشاء الله است، بعد از قرن ۷ و ۸ اختلاف روی روات به اوج رسیده گرچه بنیانش قرن سوم و چهارم

انجام شده است.



## « وبأنه لا يشترط علم الكلام ولا الذكورة ولا الحرية »

زن‌ها هم می‌توانند «مجتهد» بشوند، عبد و عبید و امه هم هیچ مشکلی ندارند که این‌ها می‌توانند «مجتهد» بشوند! حالا بحث سر این است که اگر زن «مجتهد» شد می‌تواند حکم بدهد و قضاوت کند یا نه؟ آن یک بحث جدای مستقلی است که آن‌جا هم باز معرکه آراء است، ان شاء الله بعدا به آن می‌رسیم!

به نظر من همین اندازه تعاریف برای مسئله اجتهاد از علمای بزرگ اهل سنت کافی است.

در مورد «اجتهاد» در نزد فقهای شیعه من فقط یک فهرستی عرض می‌کنم، البته یک بحثی است که ان شاء الله عرض خواهم کرد تا زمان «محقق» و «علامه» فقهای ما صراحت دارند «اجتهاد» حرام است. از «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «شیخ طوسی»، «ابن ادریس» و غیره آورده‌ام که دارند:

### «الاجتهاد حرام عند الشيعة»

و در جلسات بعد مفصل صحبت خواهم کرد. این هم یک فاصله زمانی است که از زمان «ابن جنید» بلکه قبل از «ابن جنید» یکی از فقها در عصر غیبت صغری داریم که هرگونه «اجتهاد» حرام است!

خدا شهید «صدر» را بیامرزد ایشان یک کتابی دارد و در آن‌جا بحث «اجتهاد» را مطرح کرده است و ایشان خیلی زیبا کار کرده، من ندیدم کسی مثل مرحوم «سید صدر» این‌طور روی «ادوار اجتهاد» کار کرده باشد، بحث سر این است که ایشان «ادوار فقه» را به خوبی طبقه‌بندی کرده و این‌ها را خوب تنظیم کرده و حتی در زمان عصر ائمه (علیهم السلام) هم بعضی افراد کتاب در بطلان «اجتهاد» کتاب نوشته‌اند.

البته بعضی از مطالبی که دارد ما هم اعتراض داریم که به این شکل در عصر معصومین نبوده روایات هم ما خواندیم ائمه (علیهم السلام) صحابه را بر فتوا صادر کردن تشویق می‌کردند.

«اجلس في مسجد الكوفة و أفت الناس، إني أحب أن يرى في شيعتي مثلك»

حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، دانشگاه تهران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۲ ش، ص ۱۰

«لَوْلَا زُرَّارَةٌ وَ نُظْرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي عَلِيٍّ السَّلَامُ»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ۳جلد، موسسه معارف

اسلامی امام رضا علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ج ۱؛ ص ۵۸۹

همچنین تعبیری را ما قبلاً در عصر ائمه (علیهم السلام) آوردیم، این هم یکی از بحث‌هایی است که ان شاء الله عزیزان مطالعه بفرمایند.

کتابی که از مرحوم «شهید صدر» بود و ما رویش کار کردیم ظاهراً «المعالم الجديدة للاصول» است در این کتاب ایشان تقریباً سی - چهل صفحه روی «ادوار اجتهاد» کار کرده است.

یکی از آقایان معاصر هم کتابی دو - سه جلدی و قطور دارد از اساتید دانشگاه است اسم کتابش هم «ادوار فقه» است.

**پرسش:**

استاد! نویسنده کتاب «ادوار فقه» آقای «محمود شهابی» است.

**پاسخ:**

بله، احسن و مرحباً بناصرنا! «ادوار فقه» برای آقای «محمود شهابی» است کتاب ایشان خیلی مفصل است البته ایشان

می توانست ۵۰ صفحه را در ۵ صفحه خلاصه کند؛ ولی اگر آقایان حوصله مطالعه داشته باشند بد نیست!

**در هر صورت ...**

من این قسمت را از «محقق» از کتاب «معارج الاصول» آوردم «علامه حلی» کتابی به نام «مبایذ الوصول الی علم

الاصول» دارد، می شود گفت تقریباً از اولین کتاب‌های «اصولی» شیعه بعد از «سید مرتضی» است. «سید مرتضی»

کتابی به نام «الذریعه الی علم الاصول» دارد مجموعه اش ۵۰-۶۰ صفحه بیشتر نیست.

اخيراً یکی از اساتید دانشگاه، این کتاب را در دو جلد ۳۰۰-۴۰۰ صفحه‌ای شرح کرده است بعد کتاب «معارج الاصول» تقریباً دومین کتاب «اصولی» شیعه است. «علامه» هم یک «مبادی الاصول» دارد که مجموع آن شاید ۱۰۰-۱۲۰ صفحه بیشتر نباشد!

**پرسش:**

حاج آقا کتاب «شیخ طوسی» چه؟

**پاسخ:**

کتاب «العُدّة فی الاصول» «شیخ طوسی» عمدتاً بحث‌های اساسی «رجال» است این کتاب دو جلد است ولی مباحث «اصولی» عمده‌ای ندارد.

«علامه حلی» (رضوان الله تعالی علیه) در دو جا یک در «تحریر» جلد ۵، صفحه ۱۱۰ این مباحث را دارد؛ یعنی کتاب «تحریر الاحکام» «علامه حلی» را تقریباً می‌شود گفت مفصل‌ترین کتاب فقهی شیعه در «فروع» است. مشهور است که ایشان در این دو جلد ۷۰ هزار مسئله فرعی را مطرح کرده، آقایان مراجع ما در رساله‌هایشان نمی‌دانم مسائل‌شان به سه - چهار هزار رسیده یا نه؟ ۵ هزار تا نیست! ولی ایشان هفتاد هزار مسأله‌ی فرعی را مطرح کرده است!

البته «تحریر الأحکام» یک کتاب فتوایی است کتاب «استدلالی» نیست ایشان در کتاب «قواعد» که کتاب «استدلالی» هم هست در جلد ۳، صفحه ۴۲۳ این مسئله را آورده، پسر بزرگوارشان «فخر المحققین» با این که یک فقیه توانمندی بوده و خودش مستقلاً کتاب «فقهی» نوشت یک کتاب در «فقه» نوشت به نام «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»؛ یعنی قواعد پدر را ایشان احیاء کرد، هم پدر، هم پسر هر دو واقعاً از مفاخر شیعه هستند.

عرض کردم «علامه حلی» (رضوان الله علیه) متوفای ۷۲۶ و استاد بزرگوارش «محقق» متوفای ۶۷۶ است این دو بزرگوار، مرز بین متقدمین و متأخرین هستند. می‌گوییم «متقدمین» چه گفتند؟ یعنی از «محقق» تا به «ابن جنید» و «اسکافی» و این‌ها برسد.

«متأخرین» هم از ایشان می‌آید تا زمان «شهید ثانی» بعضی‌ها «شهید ثانی» را هم جزو متأخر المتأخرین می‌دانند معاصرین هم می‌گویند از «صاحب جواهر» و «صاحب حدائق» به این طرف را تعبیر به معاصرین می‌کنند.

من مفصل‌ترین مطلب را در دو جا «علامه» و «شیخ حر عاملی» در کتاب «الفوائد الطوسیة» شان دیدم «صاحب معالم» که پسر «شهید ثانی» (رضوان الله تعالی علیه) است در «فقه» از پدر، خیلی قوی‌تر است، پسری دارد ایشان به نام «شیخ محمد» که از پدر و جد قوی‌تر است. کتاب «استقصاء الاعتبار» ایشان الحق والانصاف نوآوری دارد من به دوستان توصیه می‌کنم «استقصاء» را مطالعه کنند.

به خاطر دارم قبل از انقلاب یکی دو هفته در «مشهد» بودیم که به کتابخانه آستان «قدس رضوی» می‌رفتم، نسخه خطی این کتاب در آن جا بود من این کتاب را از اول تا آخرش مطالعه کردم بحث‌های «رجالی» بکری ایشان دارد و در مباحث «رجالی» من دو نفر را در «رجال» قهرمان دیدم، یکی «شیخ محمد» نوه «شهید» است، یکی هم مرحوم «کلباسی» در کتاب «سما المقال فی علم الرجال» است.

یعنی اگر شما تمام کتاب‌های «رجالی» را ملاحظه بفرمایید در «رجال» قوی‌تر از این دو کتاب نمی‌توانید پیدا کنید، مرحوم «کلباسی»، ۴۰ سال برای این دو جلد کتابش وقت گذاشته و در این کتاب نوآوری خوبی هم دارد.

و جالب این است که یک روزی جناب حاج آقای «مقتدایی» به من گفت خدمت مقام معظم رهبری بودیم ایشان خیلی از کتاب «سما المقال» تعریف کرد و گفت کتاب بی‌نظیر «رجالی» شیعه در ۱۴ قرن است.

زمان آیت‌الله العظمی «بروجردی» به دستور شخص آقای «بروجردی» این کتاب را چاپ کردند ولی اغلاط زیادی دارد آقا به آیت‌الله «مقتدایی» گفته بود این کتاب را یک تجدید چاپی بکنید تا اغلاط چاپی‌اش برطرف بشود، آن زمان حاج آقای «مقتدایی» رئیس «دیوان عالی کشور» بود به یک خانمی که ماشین نویسی می‌کرد این کتاب را داده بود تایپ بکند نسخه‌اش را من هنوز دارم. دیدم در هر سطرش که پنجاه کلمه تایپ کرده بود هفتاد کلمه غلط داشت!

ایشان کتاب را به ما داد ما تقریباً به مدت دو - سه سال همه کارهایم را کنار گذاشتم شبانه روز این کتاب را در دو جلد تحقیق کردیم این کتاب برگزیده سال هم شد در «مکتبه اهل‌البیت» این کتاب است دوستان اگر کتاب «سما المقال فی علم الرجال» را ملاحظه بفرمایند خیلی کتاب عالی است.

یکی از علت‌هایی که باعث شد ما در «رجال» تسلطمان بیشتر بشود تحقیق همین کتاب «سماء المقال» بوده است، الحق والانصاف من معتقد هستم اگر کسی این کتاب را خوب از اول تا آخر مطالعه کند یا مباحثه کند خودش در رجال نیمه مجتهد می‌شود و تقریباً ملکه‌ی اجتهاد رجال برایش حاصل می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله